

نامه‌های لندن

از دوران سفارت تقی‌زاده در انگلستان

به کوشش

ایرج افشار





ایرج افشار (۱۳۸۹-۱۳۰۴)



سید حسن تقی زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۸)

این عکس مربوط به دورانی سفارت لندن است.

نامه‌های لندن



مجموعه تاریخ معاصر

مجموعه تاریخ معاصر

نامه‌های لندن

از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان

به کوشش ایرج افشار



سرشناسه	: تقی زاده، سید حسن ۱۲۵۷-۱۳۴۸، Taqizadah, Hasan
عنوان و نام پدیدآور	: نامه های لندن : از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان / به کوشش ایرج افشار
مشخصات نشر	: تهران : نشر فرزانه روز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۲+۲۶ ص.
فروست	: مجموعه تاریخ.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۵۲۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: تقی زاده، سید حسن، ۱۲۵۷-۱۳۴۸. — نامه ها
موضوع	: Taqizadah, Hasan-- Letters
موضوع	: نامه های فارسی -- قرن ۱۴ Pelsian letters--20 th century
موضوع	: سیاستمداران ایرانی. Politicians, Iranian*
موضوع	: جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. — ایران
موضوع	: World War, 1939-1945--Iran
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷ -- اسناد و مدارک.
موضوع	: Iran -- History -- pahlavi, 1925-1978-- Sources
شناسه افزوده	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹. Iraj, Afshar.
رده بندی کنگره	: DSR1۴۸۶
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۰۷۲۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۲۷۵۷۳



نامه های لندن

از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان (۱۳۲۶-۱۳۲۰)

به کوشش : ایرج افشار

مجموعه تاریخ معاصر

چاپ اول : ۱۳۷۵

چاپ سوم : ۱۴۰۰ : تیراژ : ۷۰۰ نسخه ؛ قیمت : ۹۰۰۰۰ تومان

ناظر چاپ : مجتبی مقدم ؛ طراح جلد : علی بخشی

چاپ و صحافی : تاجیک ؛ لیتوگرافی : لاله

« این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است »

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.



میدان ونک ، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس : ۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی : ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail : Info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.ir / www.farzanpublishers.com

ISBN: 978-964-321-528-6

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۵۲۸-۶

فہرست مطالب

۱	دربارہ مجموعہ تاریخ معاصر
۲	گزارش گردآورنده
۱	۱. نامہ بہ علی سہیلی نخست وزیر (۱۳۲۱/۲/۲۸)
۴	۲. نامہ بہ محمد ساعد وزیر امور خارجہ (۱۳۲۱/۶/۱۲)
۷	۳. نامہ بہ قوام السلطنہ نخست وزیر (۱۳۲۱/۹/۸)
۱۸	۴. نامہ بہ قوام السلطنہ نخست وزیر (بی تاریخ)
۲۲	۵. نامہ بہ علی ریاضی معاون وزیر جنگ (۱۳۲۱/۹/۲۲)
۲۷	۶. نامہ بہ حسین علاء وزیر دربار (۱۳۲۱/۱۱/۱)
۳۶	۷. نامہ بہ وزارت امور خارجہ (۱۳۲۱/۲/۲۸)
۴۶	۸. نامہ بہ وزارت امور خارجہ (ظ ۱۳۲۲)
۵۳	۹. نامہ بہ وزارت امور خارجہ (۱۳۲۲/۳/۱۷)
۶۷	۱۰. نامہ بہ وزارت امور خارجہ (۱۳۲۲)
۸۲	۱۱. نامہ بہ محمد ساعد وزیر امور خارجہ (۱۳۲۲/۴/۶)
۸۹	۱۲. نامہ بہ حسین علاء وزیر دربار (۱۳۲۲/۴/۲۸)
۹۵	۱۳. نامہ بہ علی سہیلی نخست وزیر (۱۳۲۲/۷/۲۶)

نامه‌های لندن

- ۹۹ ۱۴. نامه به وزارت امور خارجه (۱۳۲۲/۱۱/۲۸)
- ۱۰۹ ۱۵. نامه به وزارت امور خارجه (اسفند ۱۳۲۲)
- ۱۱۸ ۱۶. نامه به وزارت امور خارجه (۱۳۲۲)
- ۱۳۱ ۱۷. نامه به حسین علاء وزیر دربار (۱۰ اسفند ۱۳۲۲)
- ۱۳۸ ۱۸. نامه به وزارت امور خارجه (۱۳۲۳/۵/۱۵)
- ۱۴۳ ۱۹. نامه به نصرالله انتظام وزیر امور خارجه (۱۳۲۳/۹/۲۶)
- ۱۵۳ ۲۰. نامه به نصرالله انتظام وزیر امور خارجه (۱۳۲۳/۱۱/۲۶)
- ۱۸۸ ۲۱. دنباله نامه پیشین (تکمله) (۱۳۲۳/۱۲/۷)
- ۲۰۰ ۲۲. نامه درباره کتفرانس یالتا
- ۲۰۷ ۲۳. نامه به انوشیروان سیهبدی وزیر امور خارجه (۱۳۲۴/۷/۳)
- ۲۱۵ ۲۴. نامه به محمدعلی همایونجاه معاون وزارت خارجه (۱۳۲۳/۹/۲۶)
- ۲۲۰ ۲۵. نامه به قوام السلطنه نخست‌وزیر (۱۳۲۵/۷/۲۸)
- ۲۲۳ ۲۶. مشروحه درباره نفت (اسفند ۱۳۲۵)
- ۲۴۱ ۲۷. نامه به قوام السلطنه نخست‌وزیر (۱۳۲۵/۱۲/۱۴)
- ۲۴۴ ۲۸. نامه به محمدعلی همایونجاه معاون وزارت خارجه (۱۳۲۵/۱۲/۲۸)
- ۲۴۶ ۲۹. نامه به عبدالحسین هژیر (۱۳۲۶/۱/۳۱)

ضمائم

- ۲۵۹ ۳۰. تلگراف علی سیهلی وزیر امور خارجه (۱۳۲۰/۷/۵)
- ۲۶۰ ۳۱. تلگراف جوابی تقی‌زاده به سیهلی (۱۳۲۰/۷/۷)
- ۲۶۲ ۳۲. تلگراف علی سیهلی به تقی‌زاده
- ۲۶۳ ۳۳. تلگراف تقی‌زاده به دولت (۱۳۲۰/۷/۱۷)
- ۲۶۴ ۳۴. نامه محمدعلی مقدم وزیر مختار به تقی‌زاده

فهرست مندرجات

۲۶۵	۳۵. نامه محمد ساعد وزیر امور خارجه
۲۷۳	۳۶. نامه حسين علاء وزير دربار
۲۷۷	۳۷. درباره قرارداد دو شرکت نفت
۲۷۹	۳۸. ورقة ترفيع فریدون آدمیت
۲۸۱	۳۹. ورقة ترفيع محمود فروغی

تصاویر اسناد

۲۸۳	۱. نامه حسين علاء
۲۸۶	۲. صفحه اول نامه به سهیلی
۲۸۷	۳. صفحه اول نامه به قوام السلطنه
۲۸۸	۴. ورقة ترفيع محمود فروغی
۲۸۹	۵. ورقة ترفيع فریدون آدمیت
۲۹۰	۶. مواد قرارداد شرکتهای نفتی (انگلیسی)
۲۹۵	۷. مشروحه درباره ایران و متفقین (انگلیسی)
۲۹۹	فهرست اعلام

درباره مجموعه تاریخ معاصر



تاریخ کوشی است برای بازنمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سر زده. باستان شناس زمین را می کاود تا با یافتن سکه ای، سفالی، فلزی، آجری یا خشتی بگوید که فلان تمدن و بهمان قوم در هزاره های دور می زیسته اند و اشیاء بازیافته از آنان گواه است بر آنکه پیشه چوپانی داشته یا کشت و رز می کرده اند، یا سوداگر بوده، و با مردمی دیگر مرابطه و مراوده داشته اند. کتیبه شناس در پی یافتن سنگ نبشته های پیشینیان در کوه ها و در غاله ها، تنگها، غارها و بیغوله ها می رود و کوشش او بر آن است که از دنیای کهن خبرهای تازه عرضه کند.

سند شناس و متن یاب، نسخه های خطی و نوشته های بازمانده قدیم را از خزانه ها و خانه ها می جوید تا مگر بتواند آگاهیهای فراموش شده ای را که از چنین اوراقی به دست می آورد پهلوی هم بگذارد و از چنان نکته های کوچک صفحه تازه روشن و آراسته ای از گذشته پیش روی خواننده بگذارد. تاریخ نگاری نوین ایران در آغاز راه و کارست. هنوز آنچه از زیر دست

نامه‌های لندن

باستان‌شناس عرضه شده به درستی در تاریخ جا نگرفته. جزین، آن اشیاء که به تیشه و کلنگ از زیر خاک قلمرو تاریخی ایران بیرون آمده است مشتی است از خروارهایی که در هربدست سرزمین ما مدفون است. بیگمان باستان‌شناسی ما در خم یک کوچه است و هنوز همه کتیبه‌ها و الواح دیوارین و سکه‌های پیشین ما به ثبت و ضبط درست نرسیده است.

جز اینها متون و نوشته‌های سندی بسیار هست که از گذشته بازمانده و هنوز چاپ نشده. هر برگ آنها ممکن است گوشه‌ای از تاریخ ما را چنان بنمایاند که تاکنون آن‌چنان نموده نشده است. دروغ را راست و راست را دروغ دانسته و عرضه کرده‌اند.

مجموعه تاریخ معاصر دو هدف دارد یکی آن است که اسناد و مدارک و نوشته‌ها و اوراق و کتابچه‌ها و گزارشهایی را که برای نگارش تاریخ‌نویین مفید باشد چاپ کند، و دیگر آنکه پژوهشهای عالمانه‌ای را که در زمینه‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران شده است و می‌شود از هر زبان به زبان فارسی درآورده و در دسترس بگذارد.

گزارش گردآورنده

نامه‌های لندن مجموعه‌ای است از سی و چند نامه و یادداشت سفیرانه، نوشته سید حسن تقی‌زاده وزیر مختار و سپس سفیرکبیر ایران در انگلستان (از ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تا تابستان ۱۳۲۶). او این نامه‌ها را به مقامات اصلی مملکت (نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر دارائی، وزیر دربار) نوشته است.

دولت ایران پس از استعفای رضاشاه از پادشاهی که به خروجش از کشور منتهی شد در مهر ۱۳۲۰ به تقی‌زاده پیشنهاد وزیر مختاری در لندن ~~گرفت~~ و او که در آن وقت در دانشگاه لندن به تدریس مباحث مربوط به ادبیات و فرهنگ ایران مشغول بود، این سمت را پذیرفت.^۱

۱. باید گفت که تقی‌زاده پیش از آن هم سه بار از سوی دولت به انگلستان مأموریت یافته بود: بار اول در ژوئن ۱۹۲۳ مأمور مذاکره با دولت کارگری ماکدونالد - بار دوم از ۱۲ تیرماه ۱۳۰۸ تا ۱۰ فروردین ۱۳۰۹ ایلچی مخصوص و وزیر مختار مقیم - بار سوم برای مذاکره با دولت کارگری در سال ۱۳۱۳ به منظور آنکه دولت انگلیس وزیر مختار خود را از ایران بخواهد. پس تقی‌زاده به عنوان سخنرانی علمی به این سفر و مأموریت مصلحتی رفت. در زندگی طوفانی جریان را گفته است.

جز این تقی‌زاده در سال ۱۳۲۵ قمری که از ایران تبعید شد (در سلطنت محمد علی

نامه‌های لندن

این نامه‌ها حاوی مطالب متنوعی است که هم از حیث شناخت اقوال و افکار تقی‌زاده می‌تواند در پژوهشها استناد بشود و هم از لحاظ وقوف بر جریانهای سیاسی مربوط به ایران و مسائلی که در آن دوره مطرح مذاکره و مبتلا به جامعه می‌بوده است سند و مدرک مورخان خواهد بود.

شاید این نامه‌ها از جهتی دیگر هم بتواند واجد اهمیت باشد و آن برای تقابل با مضامین نامه‌های سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران است که چند سال پیش انتشار یافت. سر ریدر بولارد همان زمان که تقی‌زاده در لندن وزیر مختار بود سمت وزیر مختاری در ایران داشت و از بدخواهان ایران بود^۱. نامه‌های بازمانده از او آنهاست که به یکی از منسوبانش نوشته بوده است.

البته باید گفت از نامه‌های چنینی، همین مقدار در میان اوراق و یادداشتهایی که پس از درگذشت تقی‌زاده توسط هیال او (عطیه تقی‌زاده) به من داده شد، به دست آمده است^۲.

این نامه‌ها و نوشته‌ها جز سه تا که اصل نامه است مسوده و به خط تقی‌زاده

→

شاه) به انگلستان رفت و چندی در آنجا ماند. بار دیگر در ۱۹۱۲ پیش از عزیمت به آمریکا ایامی چند را در انگلستان بود. در سال ۱۹۳۵ هم پس از این که از وزیر مختاری در فرانسه برکنار شد و خورد و مضروب می‌دانست به انگلستان آمد و تدریس دانشگاهی را در لندن اختیار کرد.

۱. حسین علاء (وزیر دربار) و محمد ساعد (وزیر خارجه) در نامه‌هایی که به تقی‌زاده نوشته‌اند به سلوک نامقول او اشاره کرده‌اند. در خاطرات تقی‌زاده هم اشارتی به او شده است. به نامه‌های علاء و ساعد که در ضمیمه این کتاب به چاپ رسیده است مراجعه شود.

۲. جز اینکه نامه‌ها و تلگرافهای مربوط به جریان شکایت ایران، از عدم خروج قوای شوروی از آذربایجان به شورای امنیت را قبلاً در کتاب زندگی طوفانی چاپ کرده‌ام.

است، مگر چندتایی که ماشین شده و یکی که به خط منشی است (ظاهراً محمود فروغی). از آن سه تایی اصل، دو نامه خطاب به قوام السلطنه و یکی به عنوان انوشیروان سپهبدی است. این سه نامه در اختیار دوستم آقای مسعود سالور است که مرحوم محمد قوام (باجناق ایشان) آنها را به ایشان سپرده است و ایشان در اختیار من گذاردند.

طبعاً تعداد نامه‌ها و گزارشهای رسمی تقی‌زاده به وزارت امور خارجه و مقامات عالی مملکتی مقدار زیادی می‌بوده است. قاعدهٔ قسمت اعظم آنها می‌باید در وزارت امور خارجه باشد.

این سی و چند نامه غالباً جنبهٔ شخصی، مستقیم، خصوصی، یا محرمانه دارد که می‌بایستی مخاطبان آنها را شخصی تلقی کرده باشند. به همین مناسبت بسا که گیرندگان آنها را به بایگانی اداری سپرده‌اند و اصل آنها از میان رفته است.

در این نامه‌ها اطلاعات گوناگون و مطالب غیر مرتبط وجود دارد. هم محتوی مباحث عمومی و جهانی مبتنی بر نکته‌های بسیط تاریخی و فرهنگی است و هم به جریانهای سیاسی و اوضاع و احوال مملکتی در زمان اشغال کشور به وسیله قوای نظامی روس و انگلیس، همچنین توجه به ورود سیاسی آمریکا اشارت دارد. جزین مضمین پاره‌ای از عقاید و افکار تاریخی و فرهنگی در زمینه‌های مربوط به وحدت ملی، آزادی، تمرکز قدرت دولت، حقوق استقلالی، نفت، و مسائل زبانی است.

اگرچه بعضی از این گونه مضامین را در مقالات و نوشته‌های منتشر شده از او نیز می‌توان یافت، آنچه درین نامه‌ها آمده است جنبهٔ دیگری دارد، از حیث اینکه ثبت و مقصودش جلب توجه مقامات مملکتی به مباحثی بوده است که فقط از راه تجسس در تاریخ گذشته و تورق در صفحات مأخذ و

نامه‌های لندن

منابع اصیل امکان اطلاع‌یابی بر آنها حاصل می‌شده است. شاید اگر این نامه‌ها پیش از کتاب گرانقدر بحران دموکراسی تألیف دانشگاهی دکتر فخرالدین عظیمی انتشار یافته بود، از مآخذ چنان نوشته‌ای در شمار می‌آمد.

گزارش‌نویسی سفیرانه (دیپلماتیک) از هنرهای مترسلانه‌ای است که معدودی از سفیران ایران در آن کار قوی دست بودند. امیرنظام گروسی از برجستگان این رویه در دوره قاجاری است. در دوره‌های نزدیکتر به روزگار ما شاید این‌گونه گزارش‌نویسی را کسانی که پیشه وزارت امور خارجه‌ای نداشته‌اند بهتر و شایسته‌تر و برجسته‌تر از سفیران رسمی عضو وزارت امور خارجه انجام داده‌اند. من گزارشهای دکتر قاسم غنی و علی دشتی را ندیده‌ام ولی آنچه از محمدعلی فروغی مربوط به دوران سفارت در ترکیه و مأموریت او در جامعه ملل دیده‌ام و در مجله یغما و سپس در مجموعه مقالات فروغی چاپ شده شاهدهی است راستین در آستین.

نقی‌زاده در بیان مطالب سیاسی و اساسی مربوط به مملکت هم محتاط است و هم چندسونگر، گاهی پارا از آنچه باید در یک نامه اداری گنجانند فراتر می‌گذارد و از آوردن عقاید و افکار خاص خود پرهیز ندارد. در حقیقت درین مواقع و موارد همان سرمقاله‌نویس کاوه است یا نویسنده مقاله جنبش ملی ادبی، که به هنگام وزیرمختاری در فرانسه نوشت و غوغایی را موجب شد که مایه ناراحتی چند تن شد و شاید همان نامه تاحدی از موجبات مغضوب شدنش شده بود.

هیچ معلوم نیست نفوذ و انعکاس مطالب تاریخی و تنبهی او در نامه‌های اداری، که اغلب ممزوج به اصطلاحات مهجور و دور از ذهن برای اعضای وزارت امور خارجه می‌بود و اغلبشان درین‌گونه معانی و مبانی و مباحث نه تنها بصیر نبوده‌اند بل پیاده بوده‌اند، چه گونه می‌بوده است. شاید این نوع

گزارشها را چنان کسان گذری و سرسری می خوانده و می گذشته اند.

خود در نامه ای به وزارت امور خارجه متذکر است: «منظور بنده ازین شرح طویل که می ترسم مثل مقالات ادبی به نظر آید عمده آن بود که ...» (ص ۱۲۱). به راستی بعضی از نامه های تقی زاده مطول تر از آن است که در حوصله یک وزیر و سفیر بگنجد، مثل نامه چهل و پنج صفحه ای که به نصرالله انتظام نوشته است (ص ۱۴۳ به بعد).

باز خود در نامه دیگر اشارتی صریح دارد نسبت به شک در فایده نامه. می نویسد: «اگرچه نمی دانم اصلاً ادنی فایده ای در عرض این مطالب هست یا نه... شاید عرض این مطالب که حکم حسب حال را خواهد داشت اصلاً و ابداً مصدر فایده ای نباشد لکن معذک چنانکه عرض شد محض ادای تکلیف ملی و نه از باب واجب کفایی (که البته من به الکفایه در محافل عالیّه دولت قطعاً وجود دارد)، بلکه از باب واجب عینی که فریضه هر فردی است و باید هرکسی آنچه به عقل خود احتمال فایده در آن تصور می کند از اظهار خودداری ننماید...» (ص ۱۲۳).

باز در همین معنی نوشته است: «چون کار دیگری درین بابها از دستم برنمی آید اظهار مافی الضمیر را که تذکار و تکراری بیش نیست و شاید توضیح واضحات و تحصیل حاصل است بی ضرر پنداشته به عرض سطور فوق جسارت ورزیدم و امیدوارم حسن نیتی که موجب این اظتاب شده کفاره آن جسارت شمرده شود و اگر در تصورات خود به خطا رفته باشم چون پیروان شیعه مخطئه هستند و اجتهاد را هم مثاب می دانند عمل من موجب گناهی نشود...» (ص ۸۱).

طبعاً این گونه زبان و این پایه بیان در نامه های دیپلماتیک وزارت امور خارجه مرسوم و رایج نبوده است.

نامه‌های لندن

از مشکلات نامه‌نویسی در دوران جنگ وجود بازیابی نامه‌ها به قصد خبرگیری بود. حتی نامه‌های سفارتخانه‌ها از این رویه در امان نبوده است. یک‌جا به قوام‌السلطنه می‌نویسد: «اگرهم گاهی شرحی به وسیله پست عرض می‌شود اولاً خیلی دیر می‌رسد و ثانیاً با اوضاع فعلی صفت محرمانه کمابیشی بر آن صدق نمی‌کند...» (ص ۷). در نامه‌ای به حسین علاء وزیر دربار صریحاً نوشته است: «درین ایام مبادله افکار و عقاید در امور مهم سیاسی و کشف کامل مافی‌الضمیر بواسطه مسدودی راهها و گذشتن همه مراسلات و تلگرافات در دستهای بیگانه غیرممکن و محال است...» (ص ۲۷-۲۸). همچنین در نامه‌ای به عنوان وزارت امور خارجه یادآور است که: «... باوجود عدم اطمینان کامل به وسایل مکاتبات باز از گاهی به گاهی به وسیله پست شرحی راجع به بعضی مسائل می‌نگارد...» (ص ۶۷). در نامه دیگری متذکر شده است: «بواسطه ناامن بودن پست راجع به امور سیاسی و جریان کارها کمتر می‌توانم کتباً مصدع شوم...» (ص ۱۱۸). در چندین نامه دیگر هم به این مطلب اشاره می‌کند و بالای بعضی از نامه‌های محرمانه یادداشت کرده است که آنها را به وسیله وزارت امور خارجه انگلیس به تهران فرستاده بوده است (ازجمله نامه‌های ۵ و ۶ و ۱۱).

او به محرمانه ماندن مضامین نامه‌ها در داخل کشور اعتقادی نداشته و آن را تصور نادرستی می‌دانسته و معتقد بوده است کمتر ممکن است نامه محرمانه مستور و مکتوم و سری بماند. جزین محرمانه ماندن سر را میان دو رجل سیاسی هم دشوار می‌دانسته است. ازجمله در نامه مفصل خود به انتظام وزیر امور خارجه تفصیلی در این باره دارد که یک صفحه و نیم را دربر گرفته. در آنجا شرحی کثیف دارد درمورد رویه‌ای که در دوایر آلمان در دوره جنگ اول جهانی مرسوم بود. در پایان به این نتیجه می‌رسد که «حالا مطالب خیلی

محرمانه ما هم باید طبقه محرمانه حقیقی پیدا کند... (ص ۱۵۸-۱۶۰).
 برای اطلاع بر رویه اعتقادی او در نحوه نگارش و رعایت اصول نامه نگاری میان سفارت و دولت شاید بتوان از این عبارت پی به مقصود برد و دریافت چه ترتیبی را می خواسته است که در نظر داشته باشند. در نامه شماره ۱۹ نوشته است: «وقتی اطمینان به یکک اظهاری حاصل می شود که یقین توان داشت که آن اظهار مطابق حقیقت و کل حقیقت است و چیزی غیر از حقیقت در آن نیست. آنچه در اظهارات از مجاری رسمی نقص دارد این است که شرط دوم و سوم را فاقد است یعنی آنچه بیرون داده می شود غالباً تمام حقیقت نیست بلکه قسمتی از آن است (اگر اصلاً دارای حقیقت باشد) و قسمتهای باقی حذف شده و نیز قسمتهای خلاف حقیقت نیز گاهی به توریه یعنی به شکل قابل تأویل (یا به اصطلاح فرنگی مآبها دروغ دیپلوماسی) در آن داخل است...» (ص ۱۵۵).

معمولاً زبان و بیان او در نامه های مورد سخن همان زبان و بیان مرسوم است که در مقالات تحقیقی و تاریخی و حتی سیاسی و عمومی مجله کاوه دیده شده است (مثلاً صفحات ۵۳ و ۷۲ و ۱۰۲ دیده شود). او بخود را به هیچ وجه مقید به استعمال تعبیرات و اصطلاحات رایج و معمول وزارت امور خارجه نمی داند، بنابراین جلی عجیبی نیست اگر در نامه های او کلمات شاذ و مهجور و جملات اصطلاحی خاص ادبا هست. مانند: من حیث لایشعرون (ص ۵۷)، نشور بدیع (ص ۶۷)، رجماً للغب (ص ۷۰)، دارالغریبه (ص ۱۱۸)، توریه (ص ۱۵۵)، طعن با خشونتِ خوفا آمیز (ص ۱۷۴)، فراست (ص ۲۸ و ۱۷۴)، مالا یرضی صاحبه (ص ۶).

مسائل سیاسی مطروحه در این نامه ها بیشتر مربوط به روابطی است که میان دول بزرگ در جریان بوده و باتوجه به آن وقایع مناسبت داشته است که

وقایع و وضع ایران مورد امان نظر واقع شود. خطر شوروی (بطور کلی روس) همیشه کانون فکر و ذکر اوست. تقریباً هر مسئله مهمی را با عنایت به قدمت آن می‌سنجد. سیاست شوروی را «افسد» دانسته. در قبال آن سیاستهای دیگر را «فاسد» می‌شناساند و تلویحاً برای برکنار ماندن از خطر افسد پناه جستن به فاسد را ضرورت می‌شمرد. ذهنش نسبت به خطر شوروی چندان مشغول است که پس از انعقاد کنفرانس یالتا، به نگارش شرحی از چگونگی تسلط وهمی شوروی می‌پردازد. خود آن را «رومان خیالی» نام نهاده است. (ص ۲۰۵).

به همین مناسبت در موردی که صحبت سیاست امریکا و ورود مستشاران امریکایی پیش می‌آید (در حکومت قوام السلطنه سال ۱۳۲۱)، وجود و انتشار آنها را در آن دوره در برابر قدرت و نفوذ شوروی مفید دانسته و گفته است: «دیگر اینکه استخدام مستخدمین و مستشاران امریکایی در این حالت کنونی بلاشک بهترین تدبیر بوده و هست و شاید برای حفظ ولایات شمالی با مرکز هم مفید باشد، لکن می‌خواهم آنچه به نظر قاصر می‌رسد درین باب عرض کنم....» (ص ۲۱۰). او به چهار علت معتقد بود که «در فواید آن هم نباید مبالغه حاصل شود.» (همان صفحه).

از جمله علت‌هایی که پنجاه و چهار سال پیش (۸ آذر ۱۳۲۱) مورد توجه او بود، آن بود که: «انتشار آمریکائیها در ایران و تزیاید نفوذشان یک نتیجه مکروه و نامطلوبی هم ممکن است داشته باشد که اگر چه فی حد ذاته به نظر مهم نمی‌آید ولی اگر غفلت از جلوگیری آن بشود ثمرات موجب زحمت تولید تواند کرد و آن حمایت و رعایتی است که آمریکائیها از قوم یهود می‌کنند... لکن افراط در راه دادن به این جماعت و مدعیات المراطی آنها و خصوصاً به یهودیهای خارجی فتنه طلب صهیونی Zionist که با مقاصد تحریکات و نیات

یادداشت

سوء حالا از هر طرف در پناه حمایت خارجی به ایران می‌ریزند موجب نتایج وخیمی تواند شد... ۱۰. (ص ۱۲). احتمالاً تذکر تقی‌زاده درین قضیه (که تفصیلش را در نامه محرمانه به وزارت امور خارجه نوشته و در صفحه ۱۰۱ همین نامه‌ها باز بدان موضوع اشارت دارد)، از نخستین یادآورهای یک سیاستمدار ایرانی به حکومت بوده است.

در نامه‌ای که موضوع نفت و مقاصد شوروی و انگلیس و امریکا مطرح است، موضوع سیاست «موازنه منفی» را به میان می‌آورد و طبعاً نظرش به نظریه‌ای است که دکتر محمد مصدق در آن وقت عنوان و مصطلح کرد. تقی‌زاده اعمال این سیاست را موجب کم شدن توقعات شوروی دانسته و معتقد بوده است که «سیاست مثبت» عواقبی نامناسب در پی خواهد داشت. نوشته است: «ظاهراً عقلای انگلیس به حصول آنچه به قول بعضی ناطقین در ایران «موازنه منفی» نامیده شده مایل‌ترند و گمان می‌رود بیشتر راغب باشند که هم روسها عقب بروند و هم خودشان... لکن اگر روسها یا مستقیماً و یا به وسایلی غیرمستقیم تسلط خود را در ولایات شمالی مداومت بدهند ناچار موضوع «موازنه مثبت» به میان آمده موجب اشکالات عظیمی برای مملکت ایران خواهد شد...» (ص ۱۶۷).

در مقامی که به موضوع ورود و نفوذ و انتشار آمریکاییها پرداخته است از اظهار شور و عشق عده‌ای نسبت به دکتر جردن (بانی کالج البرز) به این نگرانی رسیده بوده است که مبدا موجب تجدید فعالیت مبشرین مسیحی بشود. به قوام السلطنه می‌نویسد: «بریدن پای میسیونرهای خارجی خاصه موقوف نمودن مدارس آنها از کارهای خوب دوره سابق بوده است...» (ص ۱۳). در همین نامه اطلاعات خود را درباره قراردادی که میان مبلغین مسیحی امریکا و انگلیس و حوزه فعالیت آنها وجود داشت اظهار می‌کند و اشارتی

دارد به ضدیت خاص افراد میسیونر انگلیسی نسبت به ایران. تقی‌زاده در عنوان کردن مطالب سیاسی روز سوابق موضوع را در نظر دارد و چکیده اطلاعات خود را در آن باره به مخاطب عرضه می‌دارد. مثلاً دیده شود اطلاعاتی که درباره اهراب و روابط آنها با یکدیگر عنوان کرده (ص ۵۳)، و براساس آگاهی بر پیشینه تاریخی میان آنها اتحاد حرب را تقریباً ناممکن می‌شمارد.

در تعبیر از اتحاد اهراب اشاره کرده است که «اتحاد دسته‌ای از بندگان یک ارباب با دسته دیگر بردگان همان ارباب با ارباب دیگر جز مضحکه چیزی نخواهد بود...» (ص ۵۴). پس معتقد است «تا اقوامی متمدن و عالم و قوی و باثروت نشده‌اند از اتحاد چند موش در مقابل گربه یا شیران چه نتیجه حاصل خواهد شد...» (ص ۵۵) و به این نتیجه می‌رسد که «فعلاً اتحاد حرب ثمری جز آلت شدن دست یک قوم اروپایی و بازپچه سیاست او شدن ندارد...» (ص ۵۶). کسی بعدتر تصریحاً یادآور می‌شود که اصلاً اتحاد سیاسی صورت نخواهد گرفت (ص ۵۸). ضمناً بطور کلی نزدیک شدن اهراب به یکدیگر را تصور نمی‌کند ضروری داشته باشد، بلکه اگر اقوام و ممالک شرقی و مسلمان بواسطه اتحاد و یگانگی و تشکیل ملت بزرگ و مملکت عظیم و وسیع قوتی بگیرند و از زیر چنگال ملل غربی مسیحی که آنها را دوشیده و استثمار می‌کنند بیرون یابند و یا اقلاً حلقه‌ای از زنجیر خود را سست تر کنند برای سایر ممالک و ملل اسلامی چه بهتر از این...» (ص ۵۷).

البته در گزارش این‌گونه جریانهای سیاسی از ضرورت اتخاذ روشهای اساسی برای قوام و دوام وحدت ملی غافل نیست. درقبال پان‌هریسم و پان‌تورکیسم تأکید بر حفظ مملکت و وحدت ملی و تمامیت ملکی و استقلال آن و موجودیت ملت با اتحاد ملی و ثبات و قدرت حکومت و فداکاری و

یادداشت

گذشت و مقدم داشتن منافع عالی ملی و رضای صرف الهی بر اغراض خسیسه و منافسات شخصی یا منافع مادی، دارد (ص ۱۶۸). تفصیل نظریات فردی او درباره این گونه مسائل در چند نامه او مندرج است. ضرورت دارد گفته شود که او بنا بر یادداشت خود از ارسال نامه شماره ۹۴، که درباره مقاله دایرة المعارف اسلامی (ترکیه) بوده، خودداری کرده بوده است.

در آن دوره از تاریخ ایران که مملکت در اشغال قوای خارجی بود و گروههای خاص سیاسی گام به گام ایجاد اخلاص می کردند و بعضی از طوایف و عشایر قدرت طلبی پیشه کرده بودند و تجهیز می شدند، تقی زاده در چند نامه مسأله قدرت دولت و ضرورت تمرکز آن را پیش می کشد و دولت را متوجه می کند که سستی در تمرکز موجب بروز ناامنی و ایجاد خودسری و ادعای ملوک الطوایفی می تواند بشود. در نامه به قوام السلطنه نوشته است: «نکته دیگر که به نظر مخلص بی اندازه موجب نگرانی و تشویش و یأس می شود سر بلند کردن و جنیدن قوا و عناصری است که زحمت کلی برای قلع و قمع یا اقله چیدن ناخن آنها کشیده شده بود و مملکت به تدریج به حال تمرکز دولتی و وحدت ملی می افتاد...» (ص ۲۸).

در نامه دیگری به قوام رویه او را موجب «حکومت ملی با اقتدار و مرکزیت و عرضه و سلطه مشروع حکومت» دانسته است. در همان تواریخ به علاء وزیر دربار هم نوشته است: «باید حکومت مرکزی در تمام اکناف مملکت دارای قدرت کافی گردد و گردنکشان را براندازد...» (ص ۳۴). چندی از این نامه نمی گذرد که به وزارت امور خارجه می نویسد: «وجود حکومت ثابت با قدرت و مستحکمی که شرط اصلی و اولی و اساس و ابتدائی شروع به هرکاری و همه کارهاست، جز با حسن نیت و عقل و رشد خود اهل سیاست و سرجنابان مملکت محال است...» (ص ۷۸).

او تغییر نزدیک به نزدیک دولتها را که میان سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ اتفاق می افتاد درست نمی داند. به علاء می نویسد: «مخصوصاً نمی دانم چرا علی الاتصال تغییر حکومت و رجال مسئول مقتضی می شود و چرا هرکسی پس از چند ماه غیر مفید پنداشته می شود. شکی نیست که اساساً این ترتیب در مصلحت مملکت نیست...» (ص ۳۳).

در نامه به نصرالله انتظام می نویسد: «وجود و استقرار یک دولت ثابت مقتدر و سد راه عودت استبداد یا هرج و مرج بیش از هرچیز به پیشرفت مقاصد کمک تواند کرد...» (ص ۱۷۲).

درقبال آنکه قدرت داشتن دولت را ضرور می داند، رعایت آزادی را توصیه می کند و مخاطبان خود را از امکان بروز استبداد نظامی هشدار می دهد. در سال ۱۳۲۱ به قوام نوشته است: «مشکل ترین کارهای مملکت در آتیه که به نظر می آید جمع بین قدرت قشونی ایران و مصونیت از استبداد و تسلط جابرانه مطلق یک نظامی است...» (ص ۱۰).

در نامه‌ای به وزارت امور خارجه نیز متذکر شده است: «سوء استعمال آزادی و افراط در حملات و مبارزات سیاسی و انتقادات و بلکه هتاک‌ها و تجاوزات زبانی و قلمی موجب انحلال قوای حکومت و پاشیدگی شیرازه مملکت می شود و سلب آزادی و افراط در تسلط دولت و زیاده روی در قدرت نمائی و مداخله غیر لازم در امور مردم، جلوگیری کلی از نمو افکار و بروز عقاید نیز قطعاً منجر به استبداد و ظلم و کشتن روح ملت و عنان دادن به مأمورین متنفذ و ستمکار و درواقع گشادن سگ و بستن سنگ می گردد...» (ص ۱۲۴).

بطور کلی ثبات اوضاع را متوقف بر سه چیز می داند: ثبات و قدرت و استحکام کامل حکومت مرکزی، داشتن قوای تأمینیه منظم و صحیح و جامع

شرایط، داشتن میزانی معتدل از آزادی و حکومت ملی و حفظ آن (ص ۷۶). از نکته‌هایی که چند بار و در چند نامه بدان اشارت تنبہ آمیز دارد مسئله توهم عمومی نسبت به حدوث جریانها براساس تسلط و نفوذ و تمایل و مقاصد خارجیان و «قدرت عالمگیر بالاتر از اعجاز انگلیس» (ص ۱۵۷) است. او این گونه تصورات را وبای مالیخولیا (ص ۴۹)، جذام مسری و طاعون مملکت (ص ۶۶)، و نتیجه کمی رشد اجتماعی (ص ۵۰) دانسته و گفته است: «اعتقاد به این پرده‌های ضخیم و سراسرها و اوهام راجع به باطن داشتن و پیچیده بودن هر لفظ و کلمه و هر کار و مطلبی ... به شدت رسوخ گرفته که در کل امور عالم از نماز علنی تا شراب پنهانی بوطنی می‌بینند و فوراً می‌گویند ای بابا این مطلب که ساده نیست.» (ص ۱۵۶)، در نامه به قوام السلطنه هم تفصیلی درین موضوع دارد. (ص ۷).

یکی از مباحثی که دو سه بار توجه دولت را بدان یادآور می‌شود: شکایت انگلیسها از عدم رضایت ایرانیها نسبت به انگلیس و فحاشی جراید به آنها و ابراز همیشگی این ناراحتی که ایرانیان همه حوادث را زیر سر انگلیس می‌دانسته‌اند و از شوروی (روس) شکایتی نداشته‌اند. در اوراق تقی‌زاده نامه‌ای از محمد ساعد وزیر امور خارجه موجودست که جواب اساسی به توقعات انگلیسهاست. این نامه در بخش ضمايم چاپ شده است.

دیگر از مباحثی که چندجا بدان توجه داده شده قضیه اصلاحات پس از ختم جنگ است و اینکه دول دیگر در چه خیالند و ایران هم برای مسائل اقتصادی، صادراتی، وارداتی، و تولید و تبدیل زراعت تریاک باید خود را آماده کند (از جمله ۱۸۳-۱۸۴). در همین زمینه تذکر می‌دهد که ایران فقط «مملکت تهران و ملت تهران» (ص ۷۳) نیست و نظر فرنگی‌مآبهای عضو کلوب ایران مناط اعتنا و اعتبار نتواند بود. (ص ۷۳-۷۵).

موضوع نفت سه بار در این نامه‌ها مطرح است. یک‌بار به مناسبت تقاضای دولت ایران نسبت به دریافت چهار میلیون لیره (ص ۳۷)، بار دوم به مناسبت تقاضای شوروی نسبت به نفت شمال (ص ۱۷۱)، و بار سوم به مناسبت قراردادی که میان کمپانی نفت ایران و انگلیس و دو کمپانی امریکایی برای فروش نفت خام منعقد شده بود (در ۱۹۳۶). او در مورد اخیر، دو نامه به قوام‌السلطنه نوشته (مفصل) و نامه‌ای به عبدالحسین هژیر. در این دو نامه نظرش بر این میزان و منوال است که :

«جهت معقول ندارد که عایدی ایران از حق‌الامتياز نفت کمتر از میزان عایدی عراق باشد. در صورتی که فعلاً عایدی ایران کمتر از میزان عراق است (ص ۲۳۱) ... علیهذا در موقع مناسبی عنوان مطلب بطور دوستانه نه دعوی فسخ امتیاز و مرافعه و قال و قبل بی‌مورد نخواهد بود... هر قرارداد بین‌المللی هم با مرور زمان اساساً و اخلاقاً قابل تجدید نظر است و خود تغییر اوضاع دنیا و مرور زمان مستلزم ... (ص ۲۳۲) ... و اگر یک بی‌عدالتی در عهد قدیم روی داده لازم نیست ابدی شود و موجب شکایت دائمی طرف گردد که ولو امضا کرده و بر حسب ظاهر قانونی تعهد نموده است. این نوع ناراضی‌گری باید دوستانه مرتفع و حل شود ... و چسبیدن دائمی به یک مقاوله‌نامه کهنه و به قول خود انگلیسها out dated و حاضر نشدن هیچ وقت به تغییر حرفی از آن سیاست غلطی است که موجب مجادلات در عالم می‌شود (ص ۲۳۳) ... امید است پس از دقت کامل در موضوع استیفای حقوق ایران اقدام لازم به عمل بیاید، واضح است که اقدام در اصلاح و تعدیل در ... (ص ۲۳۵).

موضوع چند نامه، مسئله میزان حقوق و مواجب اوست و قیاس آن با مواجب آتاشه نظامی و مأمور ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس و اشخاص دیگر که مبلغ بیشتری می‌گرفته‌اند. همچنین در چند نامه به کمی حقوق و

موجب اعضای سفارت و وضع اداری و ترتیب ترفیع آنها اشاره کرده است. (از جمله صفحات ۸۲، ۱۳۸، ۲۰۸، ۲۵۳).

در موضوع کمی توانایی مالی خود در نامه‌ای خطاب به علاء وزیر دربار که آن را به قصد انصراف شاه از قبول مقام در تهران نوشته بود (ص ۲۸ و ۳۲) اشاره به نکته‌ای کرده است که برای اطلاع از نحوه تفکر او نسبت به معیشت و زندگی گویاست. نوشته است:

«خوب می‌دانید وقتی جناب عالی و آقای مصدق السلطنه و بنده هر سه مایل بودیم به مجلس نرویم^۱ و از کار خارج باشیم لکن جنابعالی و بنده بواسطه ضرورت معیشت نتوانستیم این گوشه‌گیری را اختیار کنیم و آقای مصدق السلطنه بواسطه داشتن وسیله مناعت خود را بهتر از بنده توانستند حفظ کنند. بعضی آقایان خوشنام دیگر گوشه‌نشین هم به وسیله مایه میراث خوب پدری توانستند به وسیله یککاری مقدس طی مراتب و جاهت ملی کنند...» (ص ۱۳۴).

نسبت به وجود آتاشه نظامی در لندن چندین نامه به سهیلی، ساعد، قوام، و علی ریاضی نوشته و تلویحاً از مضامین آنها برمی‌آید که چون آتاشه مذکور وزیر مختار را از اقدامات خود آگاه نمی‌کرده می‌خواسته است که او را به تهران بخوانند. (ص ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۴). از آتاشه تجاری (گلبنگیان) نیز اظهار عدم رضایت کرده (ص ۱۸۵) و اصولاً موافق نبوده است عده‌ای از اعضای عالیرتبه که اقامت فرنگ را بر «جهنم ایران» (ص ۱۸۵) مرجع می‌دانسته‌اند در سفارتخانه‌ها مقامی بگیرند و سر بار شوند. تفصیلی که درباره اعضای عالیرتبه وزارت امور خارجه نوشته (ص ۱۴۹-۱۵۰) گویای مطلب او است.

نامه‌های لندن

اشاره به نامه خطاب به حلاء وزیر دربار در موضوع بی تناسب بودن ملاقاتهای شاه با افرادی از قبیل خبرنگاران روزنامه‌ها از نامه‌های خواندنی است. (ص ۸۹). مندرجات این نامه یادآور رویه و نظری است که دکتر محمد مصدق احوال آن را در دوران حکومت خود مد نظر داشت.

نامه‌ها براساس ترتیب تقدم تاریخی مرتب شده است. آنها را که فاقد تاریخ بوده است با توجه به نوع کاغذ و مضامین مندرج در آنها کوشیده‌ام در جای خود گذارده باشم.

ضمناً گفته شود تقی‌زاده در کتابت، مطالب را به تسلسل دنبال هم می‌آورد و روش قدما را معمولاً پیروی می‌کرد. من برای جدا بودن بندهای عبارات و آسان‌خوانی مطالب تقید به جداسازی بندها داشتم. همچنین، تاجای ممکن و مناسب رسم‌الخط مرسوم کنونی را اختیار کرده‌ام، بی آنکه اعلام و اصطلاحات مرسوم در آن روزگار دگرگونه شود.

ضمائمی که در پایان آورده شده همه مرتبط است با مندرجات نامه‌ها.

ایرج الظار

کوشکک لورا، ششم خرداد ۱۳۷۵

نامه به علی سهیلی نخست وزیر^۱

سواد مراسله محرمانه و مستقیم که به تاریخ ۲۸ اردیبهشت
سنه ۱۳۲۱ هجری شمسی تحت نمرة ۴۶۱ خطاب به جناب
آقای سهیلی رئیس الوزراء و وزیر خارجه با پست هوایی
ارسال شد. نمرة ۴۶۷

چندی قبل در موقعی که از وزارت امور خارجه تلگرافاً اطلاع داده
شد که وزارت جنگ میل دارد یک آتاشه نظامی برای لندن پیشنهاد
نماید و نظر بنده نیز خواسته شده بود عرض کرده بودم که وجود آتاشه
نظامی در صورتیکه شخص او لایق و خوب باشد مفید تواند شد. لکن
یادآوری نمودم که درین موقع باید این نکته در نظر گرفته شود که موقع
آتاشه نظامی در سفارت باید مثل موقع آتاشه نظامی ممالک مشروطه در
سفارتخانه های خودشان باشد نه مثل بعضی اوقات که وضع بستگی آنها
به سفارت بکلی اسمی بوده و ترتیب موجود کاملاً غیر طبیعی بود و در
واقع مثل نماینده دولت دیگری برای خود مستقل بوده دستگاه

۱. مسوده به خط تقی زاده است.

مخصوصی به پا کرده تلگرافات و مخابراتش خارج از حوزه سفارت و بی اطلاع وزیر مختار بود و خود را موظف نمی دانستند که کارهای خود را به وزیر مختار راپرت بدهند و در حرکات و سکنات مثل سایر اعضای سفارت یکی از اجزا و اعضای هیئت نمایندگی سیاسی دولت و تابع امر و نهی رئیس بشوند و در حقیقت انتظام اداری مفقود بوده است. این وضع فقط در بعضی حکومت‌های استبدادی کم تمدن وجود تواند داشت و بکلی غیر طبیعی است و در هیچ مملکت منظمی سابقه ندارد.

البته تربیتی که جاری شده بود تقصیر شخص مأمورین نظامی نبود و بعضی از آنها بسیار معقول و نجیب و با فهم و ادب بودند، لکن چون در مرکز مملکت وزارت جنگ خود را تابع دولت ندانسته و بر همه دوائر دولت و وزارتخانه‌ها و حتی رئیس الوزراء تحکم می کرد و بر خلاف ترتیب رفتار می نمود از نمایندگان خود هم همین توقع را داشت و حکم و قدرت یک یاور در تبریز یا شیراز نافذتر و قوی تر از حکم و فرمانفرمای ابالت بود.^۱

فعلاً درین سفارت یک معاون آتاشه هوائی داریم که شخصاً خیلی معقول و فهمیده است و کمال ادب را هم نسبت به رئیس مأموریت دارد. لکن کار او بکلی از سفارت مجزای است و خودش مشغول مخابره تلگرافات رمز به طهران و گرفتن جواب است و تلگرافات او قریب سه برابر مخابرات وارده و صادره سفارت است و در ماه و سال کلمه‌ای از کارهای خود [را] به وزیر مختار راپرت نمی دهد و کمتر ملاقات می شود

۱. ظاهراً یادآور مشروح‌های است که موقع والیگری خراسان درمورد دخالت‌های امیرلشکر شرق (امان‌الله خان جهانبانی) نوشته بود و در ضمائیم کتابهای زندگی طوفانی عکس آن را چاپ کرده‌ام (۱. ا).

و در حقیقت بکلی و کاملاً بدون مبالغه برای این سفارت فرقی با آتاشه نظامی سوئد یا ترکیه ندارد.

این گونه روش کار مناسب نیست و دولت مشروطه منظم باید غیر از این ترتیبی داشته باشد. نماینده سیاسی دول متمدنه رئیس کل امورات آن دولت در مملکت متوقف فیها است و همه مأمورین جزء آن دولت از آتاشه مالی یا تجارتی یا نظامی یا بحری یا هوایی یا مطبوعاتی یا معارفی باید تابع رئیس مأموریت بوده و از مجرای او کار بکنند و در واقع فرق زیادی با نواب و آتاشه‌های سیاسی سفارت نباید داشته باشند مگر در مقتضیات کارهای خودشان. ورنه در حکم دو نمایندگی مستقل بوده و بی شباهت به دو نفر سفیر شاه عباس صفوی در لندن نخواهد بود که هر کدام گفت رئیس و سفیر حقیقی منم و دعوا و جنجال و افتضاح غریبی راه انداختند.

منظور از عرض سطور فوق فقط جلب توجه خاطر اولیای دولت به انتظام و رویه مطلوب طبیعی است و بس و منظور اصلی راجع به شخص خودم در مدت مأموریت در اینجا نیست، بلکه مقتضای آبرومندی و توافق و صفا و انتظام و دیسیپلین و جریان صحیح و مطلوب کار همیشه همین است و نظری به ترتیب موقتی نیست.

یقین است اولیای دولت در اصلاح این امور نیز توجه و اقدام لازم خواهند فرمود.

حسن تقی‌زاده